

مداخله براساس دعوت در ناآرامی‌های داخلی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه بحرین



فریده شایگان*

چکیده

مداخله براساس دعوت، همواره با اغراض سیاسی در راستای تأمین منافع دولت مداخله‌گر همراه بوده است. جامعه بین‌المللی نه‌تنها در دوره جنگ سرد، بلکه پس از خاتمه آن نیز بارها شاهد این‌گونه مداخله‌ها بوده است. هرچند حقوق بین‌الملل در مورد این نوع مداخله قواعد خاص و صریحی ندارد، اما می‌توان معیارهایی را برای ارزیابی مشروعیت آنها در این حقوق یافت. مداخله عربستان سعودی و امارات متحده عربی در بحرین با سکوت شورای امنیت و برخورد منفعلانه آن مواجه شد. این مقاله ضمن بررسی معیارهای ارزیابی مشروعیت مداخله براساس دعوت، به بررسی قانونی بودن مداخله در بحرین، هم براساس آن معیارها و هم براساس دکترین مسئولیت حمایت می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: مداخله براساس دعوت، ناآرامی‌های داخلی، مسئولیت حمایت، کنترل مؤثر، مشروعیت دموکراتیک

* استادیار حقوق بین‌الملل پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران farideh.shaygan@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱
فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۸۸-۶۳

مقدمه

تاریخ حکایت از مداخلاتی دارد که از سوی دولت‌ها - به‌ویژه دولت ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق - با اتکا به دعوت یا درخواست ادعایی حکومتی دیگر صورت گرفته و در واقع مبتنی بر رضایت آن دولت‌ها نبوده است. گاه حکومتی دست‌نشانده به مداخله دولتی دیگر در سرزمینش رضایت داده است که - خواه پیش یا پس از مداخله - آن را به قدرت رسانده است. به‌عنوان مصداق رضایت قبل از این‌گونه مداخله‌ها، می‌توان به درخواست نخست‌وزیر اتریش، سیس /اینکارت، در مارس ۱۹۳۸ اشاره کرد. وی که توسط هیتلر بر مسند قدرت قرار گرفته بود، از آلمان درخواست کمک به‌منظور «برقراری صلح و نظم» و «جلوگیری از هرگونه خون‌ریزی» می‌کند (Cassese, 1986: 161-62; Le Mon, 2003: 778 et ss). نمونه بارز رضایت پس از مداخله را می‌توان در مداخله اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ و آمریکا در پاناما مشاهده کرد (Christakis, Mollard, 2004:132). در مورد اخیر، دعوت‌نامه پس از مداخله آمریکا توسط حکومتی که به‌دست آن به قدرت رسید و به‌عنوان دستاویزی برای توجیه مداخله این دولت صادر و مورد استفاده قرار گرفت (Hilaire, 1997: 62-63). اتحاد شوروی مداخله‌های خود در مجارستان (۱۹۵۶) و چکسلواکی (۱۹۶۸) را نیز با استناد به درخواست ادعایی حکومت‌های این کشورها توجیه کرد (Wippman, 1996: 211).

واقعیت این است که مداخله براساس دعوت، همواره اهداف پنهانی را دنبال می‌کرده است که منافع دولت مداخله‌کننده اقتضا داشته است. در دوره جنگ سرد، دولت‌های غربی و اتحاد جماهیر شوروی بارها با این دستاویز در حمایت از حکومت‌های دست‌نشانده خود در این یا آن کشور مداخله کرده‌اند. امروزه، این

مداخلات با توجیهاات دیگری نیز صورت می‌گیرد، مانند: مبارزه با تروریسم که نمونه آن را اخیراً در مورد مداخله فرانسه در مالی شاهد بوده‌ایم؛ (S/2013/17) دفاع از حکومت‌هایی که از مشروعیت دموکراتیک برخوردارند (هائیتی و سیرالئون)؛ و کمک به براندازی حکومت‌هایی که فاقد مشروعیت دموکراتیک هستند (پاناما و سوریه).

لازم است پیش از ورود به موضوع در همین مقدمه تعریفی از مداخله براساس دعوت ارائه شود. مداخله براساس دعوت بیشتر به معنی مداخله نظامی به وسیله نیروهای خارجی در یک مخاصمه مسلحانه داخلی به دعوت حکومت درگیر در مخاصمه به کار می‌رود (1: Nolte, 2011). طبق بند الف ماده ۱ قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل مصوب اجلاس رُز، که به جای «مداخله» استفاده از «کمک نظامی» را ترجیح داده است^۱: «کمک نظامی براساس درخواست» به معنی کمک نظامی مستقیم به وسیله اعزام نیروهای مسلح توسط یک کشور به کشور دیگر به درخواست دولت متقاضی است.

در مورد قانونی بودن مداخله براساس دعوت پاسخ صریحی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد و در دکتترین نیز در این مورد اتفاق نظر دیده نمی‌شود، به نحوی که متخصصان حقوق بین‌الملل عقاید گوناگونی را از قابل قبول بودن این گونه مداخله تا قابل قبول بودن آن تحت پاره‌ای شرایط مشخص و بالأخره، غیرقانونی بودن مطلق آن ابراز کرده‌اند. به این ترتیب، موضوع مداخله براساس دعوت یا رضایت، همواره مورد بحث و مجادله بوده است.

از میان مداخله‌های مختلفی که در چند سال اخیر صورت گرفته است، این مقاله درصدد بررسی مشروعیت مداخله عربستان سعودی و امارات متحده عربی در مارس ۲۰۱۱ به دعوت حکومت بحرین برای سرکوبی اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده مردمی در این کشور است. بنابراین موضوع این نوشتار، مداخله براساس دعوت در مخاصمات داخلی نبوده، بلکه مداخله در وضعیتی را در نظر دارد که به آستانه لازم برای توصیف وضعیت به عنوان مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، چنان‌که

۱. در صفحات بعد در جای خود توضیح داده خواهد شد که به چه دلیل استفاده از واژه «مداخله» در این گونه موارد صحیح تلقی نمی‌شود.



در ماده ۱(۱) پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ مقرر شده، نرسیده است. به این منظور ابتدا شرایط مشروعیت مداخله و سپس مشروعیت مداخله خارجی در بحرین به‌طور خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. شرایط مشروعیت مداخله براساس دعوت

هرچند مداخله به دعوت شورشیان همواره در دوره پس از منشور، نقض قواعد حقوق بین‌الملل تلقی شده است، اما مداخله به دعوت حکومت مشروع یک دولت نه تنها هرگز به‌طور اصولی مورد تردید قرار نگرفته است، بلکه برخی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل توانایی و اختیار دولت در دعوت نیروهای خارجی را بیانگر قدرت حاکمه دولت دعوت‌کننده محسوب می‌کنند. در حقوق بین‌الملل برای سنجش مشروعیت مداخله براساس دعوت، به‌ویژه بر سه معیار تأکید می‌شود: کنترل مؤثر (مؤثر بودن)، شناسایی حکومت و رضایت دولت متقاضی.

۱-۱. کنترل مؤثر یا مؤثر بودن

مفهوم کنترل مؤثر در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل کاربرد دارد، از تشخیص و تعیین دولت بودن یک تجمع سیاسی گرفته تا انتساب مسئولیت بین‌المللی به یک دولت. در موارد وجود مخالفت مسلحانه با یک حکومت، جنگ داخلی و یا ناآرامی‌ها و اعتراضات گسترده مردمی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان مقام یا رکن حکومتی درخواست یا دعوت‌کننده را دارای کنترل مؤثر به‌شمار آورد یا به حد کافی مؤثر تلقی کرد که معرف و بیانگر اراده دولت باشد.

بدین‌سان، بین دو معیار «کنترل مؤثر» و «رضایت» رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌شود. اما در حقوق بین‌الملل به‌طور سنتی، تشخیص قانونی بودن یک حکومت به‌عنوان نماینده دولت خود، مستلزم احراز اعمال کنترل دوفاکتوی^۱ حکومت بر سرزمین آن دولت است. در این مورد، محک کنترل مؤثر متضمن هیچ‌گونه تحقیقی در مورد نحوه به‌دست آوردن کنترل توسط آن حکومت نیست، چنانچه حکومت بتواند وظایف دولتی را انجام دهد، قانونی محسوب خواهد شد (Lauterpacht, 1947, cited in Le Mon, 2003: 745). شناسایی حکومت‌ها به‌موجب معیار کنترل مؤثر،

1. De Facto

اجازه انعطاف‌پذیری گسترده را نمی‌دهد. هرچند یک دولت می‌تواند با مورد مجادله قرار دادن این مسئله که آیا آن موجودیت فرضی عملاً بر سرزمینش کنترل مؤثر اعمال می‌کند، از شناسایی خودداری نماید، اما برای بررسی سیاست‌ها یا اصول حکومت مزبور، یا به عبارت روشن‌تر، برای احراز دموکراتیک بودن یا مشروعیت داخلی آن حکومت جای اندکی باقی می‌گذارد.

معیار کنترل مؤثر به عنوان مبنای شناسایی حکومت قانونی یک دولت به‌ویژه در دوره پس از جنگ سرد به چالش کشیده شده است. در این دوره شاهد بوده‌ایم که شورای امنیت در قضایای هائیتی و سیرالئون برای اعاده حکومت‌هایی که به‌نحو دموکراتیک انتخاب شده بودند، طبق فصل هفتم منشور عمل کرد (S/RES/841, 1993). تردیدی نیست که عملکرد شورای امنیت در تحول نگرش به معیار «کنترل مؤثر» نقشی برجسته داشته است، چنان‌که در حال حاضر بسیاری از متخصصان حقوق بین‌الملل معتقدند مشروعیت دموکراتیک داخلی یک حکومت در پذیرش مشروعیت خارجی آن نقش دارد (Fox, 1992: 539; Franck, 1992: 46). طرفداران این دکتین به تعریف سنتی کنترل مؤثر بسنده نکرده و پذیرش مردمی حکومت یا رژیم فرضی را از عوامل احراز کنترل مؤثر آن حکومت به‌شمار می‌آورند (Le Mon, 2003: 746).

۱-۲. شناسایی حکومت

در حقوق بین‌الملل، حقوق ناشی از حاکمیت متعلق به دولت‌هاست نه حکومت‌ها. به همین دلیل ممکن است شناسایی یک حکومت ناصحیح به‌نظر برسد. هرچند روابط حقوقی بین‌المللی میان دولت‌ها برقرار است و نه حکومت‌ها، وقتی دسته‌های رقیب متعددی ادعا کنند که حکومت مشروع یک دولت شناخته شده هستند، مسئله شناسایی نماینده قانونی دولت پیش می‌آید (Le Mon, 2003: 744-745).

مسئله شناسایی حکومت‌ها در مواردی مطرح می‌شود که حکومت جدیدی در پی یک کودتا یا انقلاب یا نظایر آن به قدرت برسد، نه از طرق پیش‌بینی شده در قانون اساسی آن دولت. معمولاً دولت‌ها اقدام به شناسایی صریح حکومت‌های خارجی نمی‌کنند، بلکه از طریق برقراری تماس‌ها و ارتباط‌های عادی با حکومت



جدید از سوی تعداد زیادی از دولت‌ها و عدم رویارویی این حکومت با اعتراض صریح، به‌ویژه از سوی قدرت‌های بزرگ و دولت‌هایی که با دولت مورد نظر روابط نزدیک‌تری دارند، نوعی شناسایی عمومی برای آن فراهم می‌آید (Hafner Report, 2009: par.80). موضع سازمان‌های بین‌المللی، اعم از جهانی و منطقه‌ای نسبت به این حکومت نیز در شناسایی خارجی آن حائز اهمیت خواهد بود (Hafner Report, 2009: par.80).

برخی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل اظهار می‌دارند که حکومت باید از شناسایی جامعه بین‌المللی برخوردار باشد، و نه تنها طبق رویکرد سنتی، باید به‌نحو دوفاکتور بر سرزمین و ابزارهای حکومتی کنترل داشته باشد، بلکه باید رضایت جمعیت را هم داشته باشد و تمایل خود را به انجام تعهدات بین‌المللی نشان دهد (Brown, 1997, cited in Hafner Report, 2009: par.79).

شناسایی مشروعیت خارجی حکومت نیز مانند معیار «کنترل مؤثر» با چالش «مشروعیت دموکراتیک» مواجه شده است، چراکه کنترل مؤثر خود از معیارهای شناسایی است. در دو دههٔ اخیر، معیار مشروعیت دموکراتیک برای احراز مشروعیت مداخله بسیار مطرح شده است. از این دیدگاه، اعتبار رضایت داده‌شده به مداخله یا کمک نظامی یک دولت از سوی حکومت دولت دیگر منوط به مشروعیت دموکراتیک آن حکومت از نظر سایر دولت‌ها و تابعان حقوق بین‌الملل، یعنی سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای ذی‌ربط است (Wippman, 2000: 300-301). رویهٔ شورای امنیت در دههٔ ۱۹۹۰ در حمایت از رؤسای جمهور هائیتی و سیرالئون که طی انتخابات دموکراتیک به قدرت رسیده و سپس بر اثر کودتایی از مسند قدرت رانده شده بودند، مؤید آن است که در این‌گونه وضعیت‌ها، به درخواست کمک حکومت قانونی رانده‌شده از قدرت اما فاقد کنترل مؤثر، به‌دلیل برخورداری از مشروعیت دموکراتیک پاسخ مثبت داده شده، و به‌عبارت دیگر مورد شناسایی جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد در این موارد، معیار مشروعیت دموکراتیک حداقل برای مدتی در زمینهٔ شناسایی حکومت بر معیار کنترل مؤثر تقدم دارد (Hafner Report, 2009: par.83).

باید توجه داشت که اعمال معیار مشروعیت دموکراتیک برای شناسایی

حکومت می‌تواند مورد سوءاستفاده بسیار قرار گیرد. زیرا اعمال آن از سوی دولت‌ها بستگی به چگونگی رابطه آنها با حکومت مورد نظر دارد و بیش از آنکه به صورت واقع‌بینانه صورت گیرد، تحت تأثیر منافع دولت‌ها قرار خواهد گرفت. گذشته از آن، تضمینی وجود ندارد که حکومتی که به‌نحو دموکراتیک به‌روی کار آمده است، در مدت تصدی نیز ماهیت دموکراتیک داشته یا آن را حفظ کند. مانند *ژان برتراند آریستید*^۱، رئیس‌جمهور هائیتی که در ۱۹۹۴ توسط سازمان ملل متحد به قدرت بازگردانده شد، اما در سال‌های بعد به علت فساد با اعتراضات گسترده مردمی مواجه شد و ناچار به ترک قدرت شد (Ryngaert, 2004: 7).

به‌هرحال، رویه دولت‌ها در این مورد یکسان نبوده است. چنان‌که برخی از سران حکومت‌ها که به‌نحو غیردموکراتیک به قدرت رسیده و بعداً نیز از طریق انتخابات عمومی مورد تأیید قرار نگرفتند، ولی با اعتراض قابل‌توجهی هم نسبت به اجرای وظایف حکومتی مواجه نشده‌اند نیز برای صدور درخواست کمک نظامی محق تلقی شده‌اند (Hafner Report, 2009: par.83). در حال حاضر، به‌طور مسلم می‌توان اذعان کرد که گرایشی به حمایت از مشروعیت دموکراتیک برای سنجش مشروعیت کمک یا مداخله وجود دارد. اما از آنجاکه اعمال چنین معیاری می‌تواند منجر به سوءاستفاده شود، لازم است قانونمند شود و تشخیص مشروعیت دموکراتیک حکومت‌ها به یک نهاد بی‌طرف بین‌المللی سپرده شود و نه به تک‌تک دولت‌ها.

۳-۱. رضایت

اعتبار رضایت داده‌شده از سوی حکومت یک دولت برای مداخله یا کمک نظامی توسط دولت دیگر، بستگی به تحقق چند شرط دارد. در درجه نخست، رضایت باید توسط رکن یا مقام صالح داده شده باشد به‌نحوی که عمل دولت تلقی شود. با توجه به آنچه در مورد شناسایی حکومت بیان شد، مشروعیت خارجی حکومت دعوت‌کننده نیز در اینجا حائز اهمیت است. اگر دعوت‌کننده به‌عنوان حکومت مشروع دولت شناخته نشود، نمی‌تواند هیچ حقوقی را به دولت دعوت‌شده اعطا

1. Jean-Bertrand Aristide

کند، زیرا خودش فاقد چنین حقوقی است. مداخله نظامی بر مبنای چنین دعوتی، به موجب منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی نقض اصول منع توسل به زور و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها تلقی شده و غیرقانونی خواهد بود (Le Mon, 2003: 754).

طبق ماده ۹ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی: «رفتار شخص یا گروهی از اشخاص در صورتی به موجب حقوق بین‌الملل فعلی دولت محسوب خواهد شد که آن شخص یا گروهی از اشخاص در واقع عناصر اقتدار حکومتی را در نبود یا در غیاب مقامات رسمی در شرایطی که برای اعمال آن عناصر قدرت ضروری باشد، اعمال کنند» (ILC, 2001: 49) و براساس ماده ۲۰ همان طرح، رضایت یک دولت به مداخله دولت دیگر، در صورتی مانع از متخلفانه محسوب شدن آن خواهد شد، که مداخله انجام شده در حدود رضایت داده شده باقی بماند. (۱)

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا رضایت داده شده از سوی مقام یا رکن صالح یک حکومت برای مداخله نظامی در سرزمینش، می‌تواند آن گونه که از ماده ۲۰ یاد شده استنباط می‌شود، وصف غیرقانونی و متخلفانه بودن را از آن عمل بزدايد؟

با توجه به اینکه منع توسل به زور از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل عام و منشور ملل متحد است، بدیهی است که رضایت حکومت متقاضی نمی‌تواند موجب قانونی کردن اقدام نظامی شود. (۲) در واقع، باید گفت در چنین موردی، اصولاً استفاده از واژه «کمک نظامی» صحیح است و نه مفاهیم قهری «توسل به زور» یا «مداخله»، زیرا اقدام نظامی در این حالت به دلیل متکی بودن بر رضایت دولت متقاضی، اقدامی علیه آن دولت محسوب نشده و اصولاً عملی غیرقانونی و متخلفانه تلقی نمی‌شود تا «رضایت» داده شده وصف متخلفانه را از آن بزدايد (Christakis and Mollard-Bannelir, 2004: 108-109).

گرهارد هافنر، گزارشگر مؤسسه حقوق بین‌الملل در مورد موضوع «مداخله براساس دعوت» به حق ترجیح می‌دهد که از «کمک نظامی» به جای «مداخله» استفاده کند (Hafner Report, 2009: paras.22-27).

علاوه بر این، مشروعیت و اعتبار حقوقی کمک نظامی یا چنان‌که بیشتر مصطلح است، «مداخله براساس دعوت»، منوط به آن است که: (۱) رضایت قبل از اقدام، داده شده باشد؛ (۲) کمک نظامی یا مداخله در محدوده مورد توافق و رضایت داده شده باقی بماند ((ILC, 2001: art.20; A/RES/3314(XXIX), 1974, art.3(e))؛ (۳) عواملی چون اشتباه، تدلیس یا تقلب، رشوه و یا تهدید و توسل به زور، رضایت متقاضی یا دعوت‌کننده را معیوب یا به کلی بی اعتبار نساخته باشد (کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات، ۱۹۶۹: مواد ۴۷ تا ۵۳).

۴-۱. محدودیت‌های اعمالی بر مداخله یا کمک نظامی براساس دعوت

رویه دولت‌ها و دکتترین مؤید وجود اصول و قواعد محدودکننده‌ای برای کمک نظامی با رضایت قبلی حکومت یک دولت - صرف نظر از وجود مخاصمه مسلحانه داخلی یا اغتشاشات و آشوب‌هایی که به آن حد نرسیده‌اند - است. واکنش جامعه بین‌المللی به این‌گونه اقدامات نشان‌دهنده آن است که در رأس این اصول و قواعد محدودکننده، اصول عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و اصل تعیین سرنوشت مردم قرار دارند. قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی و قطعنامه‌های مؤسسه حقوق بین‌الملل در مورد «اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی» و «کمک نظامی براساس درخواست» نیز در این زمینه شایان توجه هستند. علاوه بر این، حقوق بشر نیز در زمره این محدودیت‌ها ذکر می‌شود.

افزون بر این، مبادرت به کمک نظامی حتی با رضایت قبلی و معتبر دولت متقاضی، دولت کمک‌کننده را از تعهداتش در قبال سایر تابعان حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی نمی‌رهاند. در مورد محدودیت‌های ناشی از قواعد آمره پیش از این در بحث از رضایت سخن رفت و لذا نیازی به طرح مجدد آن در اینجا نیست. لازم به تأکید است که بار ارائه دلیل و اثبات قانونی بودن کمک نظامی یا مداخله، برعهده دولت کمک یا مداخله‌کننده است (Hafner Report, 2009: par.107). در سطور بعدی به اصول و قواعدی که این‌گونه اقدامات را محدود می‌سازند پرداخته خواهد شد.

۲. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، مداخله براساس دعوت یا با رضایت قبلی و معتبر یک دولت در سرزمین آن، در واقع کمک نظامی به دولت متقاضی است و نه مداخله‌ای قهری به مفهوم ماده ۲(۷) منشور ملل متحد. بدین‌سان، اصل عدم مداخله به‌خودی‌خود نمی‌تواند برای کمک نظامی محدودیتی حقوقی محسوب شود. آنچه می‌تواند چنین کمک یا مداخله‌ای را غیرقانونی سازد، آن است که هدف از کمک، مداخله در یک منازعه سیاسی داخلی به نفع حکومت دعوت‌کننده یا به‌عبارت دیگر، نقض حق تعیین سرنوشت مردم در کشور پذیرنده باشد (Christakis and Bannelier, 2013).

۳. حق تعیین سرنوشت خلق‌ها

منشور ملل متحد حق مردم هر کشور را برای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش پذیرفته و آن را در زمره اهداف سازمان ملل متحد قرار داده است (منشور ملل متحد، ماده ۱ (۱)). براساس ماده ۲(۴) منشور، هرگونه توسل به زور نه‌تنها علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک دولت ممنوع است، بلکه نباید مغایر هیچ‌یک از سایر اهداف منشور باشد. در نتیجه، قانونی بودن هرگونه توسل به قوای نظامی علاوه بر آنکه منوط به رضایت قبلی دولتی است که در سرزمینش مداخله می‌شود، نباید با نقض حق تعیین سرنوشت مردم آن سرزمین صورت گیرد.

در حال حاضر مسلم است که حق تعیین سرنوشت دیگر محدود به استعمارزدایی، اشغال و سلطه بیگانه نمی‌شود و اعمال این حق برای تعیین حکومت توسط مردم یک کشور از طریق انتخابات آزاد یا سایر روش‌های پذیرفته‌شده به‌موجب حقوق بین‌الملل را نیز شامل می‌شود (Allo, 2009: 217).

به‌علاوه، ماده ۱ مشترک دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر ۱۹۶۶ نیز، حق تعیین سرنوشت را برای تمامی افراد شناخته است و دولت‌ها را ملزم به خودداری از هر رفتاری که با حقوق مردم برای تعیین آزادانه نظام سیاسی و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آنها مغایرت داشته باشد، می‌کند.

مجمع عمومی ملل متحد نیز در قطعنامه‌های متعدد، به‌ویژه در اعلامیه اصول

حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملل طبق منشور ملل متحد (A/RES/2625(xxv), 1970: principle (e)) و اعلامیه تقویت کارایی اصل خودداری از تهدید یا توسل به زور در روابط بین‌المللی (A/RES/42/22, 1987, Annex)، حق تعیین سرنوشت افراد را مورد تأیید قرار داده است. سند نخست، «تکلیف هر دولت را به «خودداری از هرگونه اقدامات توأم با زور که مردمان را... از حق تعیین سرنوشت و آزادی و استقلال محروم می‌کند»، اعلام داشته و به صراحت دولت‌ها را از تأمین ملزومات نظامی، مالی یا لجستیکی برای طرف‌های جنگ داخلی منع می‌کند. بدین‌سان اعلامیه یادشده، در واقع، حق مردم را نسبت به «درخواست و دریافت حمایت» در نبرد و مقاومتشان علیه هرگونه اقدام به زور که به بهره‌مندی آنها از حق تعیین سرنوشت تعرض کند، مورد تأیید قرار می‌دهد (Wippman 1996: 212).

بنابراین، در صورتی که دولتی خواستار کمک نظامی دولتی دیگر در سرکوب آشوب‌های خشونت‌آمیزی که در سرزمینش جریان دارد شود، آن دولت دیگر، حتی با رضایت قبلی حکومت متقاضی، از ارائه کمک و اقدام نظامی علیه فعالیت‌های مردم در اعمال حق تعیین سرنوشتشان ممنوع است. در غیر این صورت، دولت کمک‌کننده و دولت متقاضی کمک مرتکب یک فعل متخلفانه بین‌المللی خواهند شد (Hafner Report, 2009: par.112). در واقع، به دلیل تعلق حق تعیین سرنوشت به مردم، یک دولت نمی‌تواند با رضایتش به کمک یا مداخله نظامی دولت دیگر، آن را نادیده گرفته و از این دولت بخواهد که در نقض حقی که - به لحاظ حقوقی ملزم به احترام و تأمین آن است - یاری‌اش کند.

۴. احترام به سایر تعهدات بین‌المللی

۴-۱. تعهدات در زمینه حقوق بشر

احترام به حقوق بشر و حمایت از آن در زمره تعهداتی است که کلیه دولت‌ها، از جمله دولت متقاضی کمک نظامی و دولت کمک‌کننده برعهده دارند. نظر تفسیری عام (Human Rights Committee, General Comment No. 31, par.10) (۳) و رویه کمیته حقوق بشر و همچنین رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر حاکی از آن



است که گستره سرزمینی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها به قلمرو ملی آنها محدود نمی‌شود، بلکه هر عمل ناقض حقوق بشر صرفنظر از محل ارتکاب آن، تحت صلاحیت دولت مرتکب آن فعل قرار می‌گیرد.

کمیته حقوق بشر در قضیه لوپز بورگوس علیه اروگوئه، اظهار می‌دارد: «گرچه دستگیری و بازداشت اولیه و سوءرفتار ادعایی با لوپز بورگوس در سرزمین بیگانه [آرژانتین] صورت گرفته است، [اما] نه ماده ۱ پروتکل اختیاری... و نه ماده ۲(۱) میثاق مانع از رسیدگی کمیته به این ادعاها و همچنین ادعای ربوده شدن از آرژانتین [و انتقال] به اروگوئه، به این دلیل که این اعمال توسط کارگزاران اروگوئه در خاک بیگانه ارتکاب یافته‌اند، نمی‌گردد». کمیته می‌افزاید: «ماده ۲(۱) میثاق تعهدی را برعهده دولت عضو قرار می‌دهد مبنی بر احترام و تضمین احترام به حقوق «تمام افراد در سرزمین خود و [سرزمین] تحت صلاحیتش»، اما از آن چنین مستفاد نمی‌شود که دولت عضو مربوطه را نمی‌توان به دلیل نقض حقوق میثاق که کارگزارانش در سرزمین دولت دیگر مرتکب شده‌اند، مسئول شمرد... در این راستا، نامعقول خواهد بود که مسئولیت به موجب ماده ۲ این گونه تفسیر شود که به دولت عضو اجازه می‌دهد مرتکب تخلفاتی از میثاق در سرزمین دولت دیگر شود که در سرزمین خود نمی‌تواند مرتکب آنها شود» (Human Rights Committee, Sergio Euben Lopez Burgos v. Uruguay, 1981, paras.12.1, 12.3).

دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه لوپز بورگوس علیه ترکیه، در مرحله رسیدگی به ایرادهای مقدماتی، اظهار داشت: «هرچند ماده ۱ کنوانسیون [اروپایی حقوق بشر] محدودیت‌هایی را در مورد گستره کنوانسیون مقرر می‌دارد، مفهوم «صلاحیت» طبق این ماده به سرزمین ملی دولت‌های معظم متعاقد محدود نمی‌شود... به علاوه، مسئولیت دولت‌های متعاقد می‌تواند به دلیل اعمال مقامات آنها که در خارج از سرزمین خود آنها آثاری ایجاد می‌کند مطرح شود، خواه در درون مرزهای ملی انجام شوند یا در خارج از آن... با در نظر داشتن موضوع و هدف کنوانسیون، مسئولیت یک دولت متعاقد همچنین می‌تواند زمانی که در اثر اقدام نظامی - خواه قانونی یا غیرقانونی - بر منطقه‌ای خارج از سرزمین ملی اش کنترل مؤثر اعمال می‌کند، پیش آید. تعهد به تضمین حقوق و آزادی‌های بیان‌شده در کنوانسیون در

چنین منطقه‌ای، از واقعیت چنین کنترلی ناشی می‌شود اعم از آنکه به‌طور مستقیم توسط نیروهای مسلح آن یا از طریق یک دولت محلی مطیع، اعمال شده باشد» (European Court of Human Rights, Loizidou v. Turkey, 1995, par.62).

بدین ترتیب، چنانچه اقدامات دولت کمک‌کننده، مساعدت به دولت دعوت‌کننده برای سرکوب جنبش‌های گسترده مردمی و نقض حقوق بشری آنها در سرزمین این دولت باشد، هر دو به دلیل نقض تعهدات بین‌المللی خود مسئول خواهند بود. به علاوه، مساعدت به دولت دیگر بنا به درخواست آن، در نقض گسترده حقوق بشر که به موجب حقوق بین‌الملل جنایت بین‌المللی محسوب می‌شوند، طبق ماده ۱۶ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت، مساعدت به یک عمل متخلفانه بین‌المللی تلقی شده و مسئولیت در این زمینه نیز متوجه هر دو دولت خواهد بود.

در نتیجه، کمک نظامی با رضایت قبلی دولت متقاضی، منوط به آن است که این کمک با احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت گرفته باشد. به همین دلیل، در ماده ۲(۲) و ماده ۳(۱) قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۱۱ در اجلاس رُذز که پیشتر نیز به آن اشاره شد، تصریح شده است که: کمک نظامی به دولت متقاضی علیه بازیگران غیردولتی یا اشخاص خصوصی باید با احترام کامل به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت گیرد و کمک نظامی در نقض حقوق بشر و در دفاع از یک حکومت مستقر علیه جمعیت آن را ممنوع دانسته است.

۵. سایر تعهدات بین‌المللی

دولت متقاضی کمک نمی‌تواند به وسیله اقدام نظامی دولت کمک‌کننده، خود را از رعایت سایر تعهدات بین‌المللی خود که به تنهایی برعهده دارد، برهاند. در نتیجه، دولت متقاضی باید توجه داشته باشد که رضایت، درخواست یا دعوتش برای کمک یا مداخله دولت دیگر منطبق با تعهدات بین‌المللی اش باشد. تعهد دولت متقاضی کمک می‌تواند به دولت کمک‌کننده نیز تسری یابد. به عنوان مثال اگر دولت متقاضی کمک به موجب یک معاهده منطقه‌ای از انجام اعمالی منع شده باشد، به‌طور منطقی مسئولیت ارتکاب این اعمال ممنوع توسط نیروهای دولت کمک‌کننده متوجه دولت

متقاضی خواهد بود، مگر اینکه دولت کمک‌کننده از تعهدات دولت متقاضی در این زمینه آگاه بوده یا مسئولیت این اعمال را پذیرفته باشد. (۴)

بنابراین، در صورتی که دولت ارائه‌دهنده کمک، خود تعهد خاصی برعهده نداشته باشد، نقض این تعهدات و ارتکاب اعمال غیرقانونی، قابل انتساب به دولت متقاضی خواهد بود و بار مسئولیت را به‌تنهایی بر دوش خواهد کشید، مگر آنکه تعهدات مورد نظر، جنبه آشکاری داشته و نیازی به تلاش دولت کمک‌کننده برای تحقیق در این زمینه نباشد (Hafner Report, 2009: par. 121).

۶. مشروعیت مداخله خارجی در بحرین

عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دعوت حکومت بحرین که با اعتراضات گسترده مردمی مواجه بود در مارس ۲۰۱۱ نیروهای نظامی خود را وارد این کشور کردند (Bronson, Rachel, 2011) تا در سرکوب بخش عظیمی از جمعیت به رژیم دیکتاتوری این کشور کمک کنند. ارزیابی مشروعیت این مداخله، ابتدا با سنجش مشروعیت رضایت حکومت بحرین به مداخله یادشده و آن‌گاه، با توجه به دکترین مسئولیت حمایت انجام خواهد شد.

۱-۶. اعتبار حقوقی رضایت حکومت بحرین به مداخله

آنچه در بحرین می‌گذشت، ابتدا اعتراضات گسترده و مسالمت‌آمیز اکثریت ۷۰ درصدی جمعیت شیعه بحرین به سیاست‌ها و رفتار تبعیض‌آمیز رژیم مستبد بحرین با آنها بود که در پی حمله مرگبار شبانه نیروهای حکومتی در ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ به معترضان در میدان مروارید منامه، خواسته آنها به تغییر رژیم پادشاهی به پارلمانی تبدیل شد (1) (Bahrain Uprising, 2011-Present). (۵) اخبار مربوط به سرکوب، بازداشت‌های گسترده، شکنجه و کشتار معترضان از طریق رسانه‌های جمعی به گوش جهانیان رسیده و مشاهده می‌شد. باین وجود، وضعیت موجود در بحرین به آستانه‌ای نرسیده بود که بتوان آن را مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی یا داخلی، چنان‌که ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مقرر داشته است، توصیف کرد. در این‌گونه وضعیت‌ها، موضع حقوق بین‌الملل اصولاً مشروعیت و مجاز بودن مداخله به دعوت حکومت دولت مواجه با ناآرامی‌ها و

آشوب‌های داخلی به‌منظور برقراری مجدد نظم در آن کشور بوده است. (۶) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نیکاراگوئه، مداخله به تقاضای حکومت را با این عبارات مجاز به‌شمار می‌آورد: «از اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل چه باقی می‌ماند، هرگاه مداخله که به درخواست یک دولت مجاز است، به درخواست مخالفان نیز مجاز باشد» (ICJ, Reports 1986, par.246). در واقع، از نظر حقوق بین‌الملل سنتی در اینجا با همکاری و تعامل مجاز دو قدرت دارای حاکمیت روبه‌رو هستیم (Le Mon, 2003: 791).

در مورد مداخله در بحرین این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان رژیم بحرین را با توجه به برخوردش که به‌نحو بارز ناقض حق تعیین سرنوشت و اصول و قواعد بنیادین حقوق بشر اکثریت جمعیت بحرین است، نماینده مشروع آن دولت برای درخواست کمک از سایر دولت‌ها به‌منظور سرکوب اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده مردمی محسوب کرد و در نتیجه رضایتش به مداخله خارجی را رضایتی معتبر به‌شمار آورد؟

تفودور کریستاکیس و بئلیه معتقدند کمک نظامی بر اساس درخواست وقتی می‌تواند کاملاً قانونی باشد که هدفش غیر از داوری به این نحو در یک منازعه سیاسی داخلی است (Christakis and Bannelier, 2013). در واقع، آنچه آنها غیرقانونی تلقی می‌کنند مداخله‌ای است با هدف تأثیرگذاری بر سرنوشت منازعه سیاسی به نفع حکومت و در نقض حق تعیین سرنوشت مردم آن سرزمین.

دسوالد بک نیز در بیان عواملی که در مورد قانونی بودن مداخله بر اساس دعوت ایجاد تردید می‌کنند، به این عوامل اشاره می‌کند: «عدم توانایی یک رژیم متزلزل به نمایندگی دولت به‌عنوان حکومت آن، تعارض با اصل تعیین سرنوشت و نقض تکلیف عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها» (Doswald-Beck, 1985: 189). آن‌گاه می‌افزاید «مسلم است که حداقل تردیدی جدی در این مورد که آیا یک دولت می‌تواند به‌نحو معتبر به حکومت [دولت] دیگر برای سرکوب یک شورش کمک کند وجود دارد، به‌ویژه اگر شورش گسترده باشد و هدف آن جلاً سرنوشتی رژیم در قدرت باشد» (Doswald-Beck, 1985: 189).

جنینگز و وات نیز معتقدند مداخله بنا به دعوت فقط در صورتی قانونی

خواهد بود که طرف دعوت‌کننده به‌طور مؤثر بر سرزمین دولت دعوت‌کننده تسلط داشته باشد و نماینده مشروع مردم در کشور دعوت‌کننده باشد (Jennings, 1992: 38-43). در واقع، از آنجاکه جمعیت نیز علاوه بر سرزمین از عناصر تشکیل‌دهنده دولت است، می‌توان گفت در حال حاضر با توجه به تحول در روابط بین‌المللی و حقوق حاکم بر آن، یعنی حقوق بین‌الملل، دیگر احراز کنترل مؤثر حکومت منحصر به تسلط بر سرزمین نبوده بلکه خواست و حمایت جمعیت از آن حکومت را نیز دربر می‌گیرد. این‌گونه است که حکومت‌ها می‌توانند به‌طور مؤثر زمام کنترل کشور را در دست داشته باشند.

باید توجه داشت که مداخله عربستان و امارات متحده در بحرین، مداخله‌ای در حمایت از دموکراسی نبوده، بلکه برعکس، مساعدت دیکتاتورهای عربی همسایه به دیکتاتور دوستشان در بحرین برای سرکوب مردم معترض به نام کمک به برقراری نظم و قانون! محسوب می‌شود. رضایت حکومت بحرین به مداخله در صورتی می‌تواند معتبر تلقی شود که این حکومت نماینده مشروع اکثریت جمعیت کشور و دولتش باشد، یعنی ماهیت دموکراتیک داشته و با دست‌کم از حمایت اکثریت جمعیت این کشور برخوردار باشد. حال آنکه حکومت غیردموکراتیک و استبدادی بحرین که همواره با اکثریت شیعه‌مذهب این سرزمین رفتار تبعیض‌آمیز داشته است، با عملکرد سرکوب‌گرانه خود یک بار دیگر نشان داد که فاقد چنین ماهیتی است و بنابراین نماینده مشروع دولت بحرین محسوب نمی‌شود تا رضایتش به مداخله خارجی معتبر به‌شمار آید.

تا آنجاکه به دولت‌های مداخله‌کننده (عربستان و امارات متحده) مربوط می‌شود، در این وضعیت هر نوع مداخله خارجی به دعوت حکومت به‌معنای تأثیرگذاری بر انتخاب آزادانه نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توسط مردم آن کشور، یعنی نقض بارز حق تعیین سرنوشت آنها و همچنین مشارکت در نقض گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اکثریت جمعیت معترض و مخالف حکومت بحرین تلقی می‌شود، یعنی نقض تعهدات غیرقابل تخطی که در قبال جامعه بین‌المللی در کل آن برعهده دارند. بنابراین اقدام دولت‌های مداخله‌گر، اقدامی در نقض اهداف و اصول منشور ملل متحد - مواد (۱)۲، (۱)۳، (۲)۴ و (۷)۲

- محسوب می‌شود. بدین‌سان، معیار تسلط بر سرزمین به‌تنهایی نمی‌تواند مؤید مشروعیت حکومت بحرین برای دادن رضایت معتبر به مداخله خارجی محسوب شود و در نتیجه نمی‌تواند وصف متخلفانه را از عمل مداخله‌گران بزداورد.

۲-۶. مشروعیت مداخله در بحرین در پرتو دکترین مسئولیت حمایت

عربستان سعودی که اعتراضات گسترده شیعیان بحرین را که از دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شده بود با نگرانی دنبال می‌کرد، سرانجام از بیم پیروزی معترضان و تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع ایران، با دعوت حکومت بحرین به‌همراه امارات متحده عربی در مارس ۲۰۱۱ حدود ۲۰۰۰ نیرو را برای سرکوب قیام مردمی و مسالمت‌آمیز شیعیان به‌نام استقرار مجدد نظم وارد بحرین می‌کند. این مداخله کمی پس از اعلام حکومت نظامی در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ توسط حکومت منامه روی داد (Bronson, 2011).

در مقابل موضع حقوق بین‌الملل سنتی نسبت به مداخله به دعوت حکومتی که هرچند با آشوب‌های داخلی مواجه است، اما هنوز بر سرزمین دولت تسلط کامل دارد، یعنی مجاز شمردن مداخله در این موارد، قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل مصوب ۸ سپتامبر ۲۰۱۱ در اجلاس رِدز در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل پس از منشور و به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، در ماده ۳ اظهار می‌دارد: «کمک نظامی وقتی که در نقض منشور ملل متحد، اصول عدم مداخله، تساوی حقوق خلق‌ها و حق تعیین سرنوشت آنها و همچنین در نقض قواعد عموماً پذیرفته‌شده در زمینه حقوق بشر، به‌ویژه وقتی هدف کمک نظامی دفاع از یک حکومت مستقر علیه جمعیت آن باشد، ممنوع است». به‌علاوه، ماده ۲(۲) این قطعنامه کمک نظامی به حکومت دعوت‌کننده را در صورتی مجاز می‌شمرد که با احترام کامل به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت گیرد. با این وجود، سازمان ملل متحد به‌عنوان مظهر جامعه بین‌المللی و پرچم‌دار ترویج احترام به حقوق بشر و حمایت از آن، در برابر سرکوب، شکنجه، بازداشت‌های گسترده و کشتار مردم بحرین که به‌نحو مسالمت‌آمیز اعتراض و مخالفت خود نسبت به حکومت بحرین و سیاست‌های تبعیض‌آمیزش را فریاد می‌زدند، منفعل ماند. این درحالی است که شورای امنیت در



بیش از دو دهه اخیر، بارها نقض گسترده حقوق بشر را از عواملی به حساب آورده است که موجب تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی هستند، (۷) و بدین سان احترام به این قواعد را لازمه نظم عمومی بین‌المللی به‌شمار آورده است.

در نتیجه باید گفت حکومت بحرین تعهدات *erga omnes* این دولت را در زمینه حمایت از جمعیت و احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی آنها در برابر چشم جهانیان زیر پا نهاد. اما خشونت‌هایی که در بحرین روی می‌داد - و می‌دهد - هنوز به‌حدی نرسیده بود که قابل توصیف به‌عنوان یک یا چند جنایت موضوع مسئولیت حمایت - نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و پاکسازی قومی (۸) - باشد. بنابراین ممکن است این پرسش پیش آید که پس کاربرد و فایده دکتترین مسئولیت حمایت در این مورد چیست.

پاسخ نویسنده این سطور آن است که آیا جامعه بین‌المللی باید منتظر وقوع این جنایات دهشتناک و فجیع بماند و آن‌گاه به مسئولیت خود در حمایت از جمعیت غیرنظامی این کشور عمل کند؟ آیا آنچه در رواندا روی داد، کافی نیست تا رکنی را که مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد، وادار به اتخاذ اقدامات پیشگیرانه کند؟ شورای امنیت طبق فصل ششم منشور موظف است وضعیت‌هایی را که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازند، پیش از آنکه به تهدیدی علیه صلح تبدیل شوند، مورد بررسی قرار داده و تدابیر لازم را برای پیشگیری اتخاذ و توصیه‌های مناسب را به‌عمل آورد. اما شورای امنیت در این مورد تماشاگر بی‌عمل باقی ماند، چراکه حکومت بحرین از دوستان برخی از اعضای غربی شورای امنیت محسوب می‌شود. این درحالی است که شورای امنیت پیش و پس از آن بارها به‌طور صریح یا ضمنی در قطعنامه‌های خود به مسئولیت حمایت اشاره و یا براساس آن اقدام کرده است. (۹)

مسئولیت حمایت بر سه ستون استوار است:

- دولت مسئولیت اولیه حمایت از جمعیت خود در برابر جنایات چهارگانه یادشده را برعهده دارد؛

- جامعه بین‌المللی مسئولیت تشویق و کمک به دولت‌ها در اجرای این مسئولیت را دارد؛

- جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد با به‌کارگیری روش‌های دیپلماتیک و بشردوستانه و سایر روش‌های مناسب از جمعیت در برابر این جنایات حمایت کند. در صورتی که دولت مربوطه نخواهد یا نتواند از جمعیتش حمایت کند، جامعه بین‌المللی باید آماده اتخاذ اقدامات جمعی برای حمایت از آنها طبق منشور ملل متحد باشد (Report of the Secretary-General, A/63/677, 2009, par.11).

اقدامات پیشگیرانه در ستون دوم جای دارند. بر این اساس است که دبیرکل ملل متحد در گزارش‌های خود راجع به اجرای مسئولیت حمایت و در اجرای بند ۱۳۸ و ۱۳۹ سند برآمد اجلاس جهانی ۲۰۰۵، (World Summit Outcome, 2005) A/RES/60/1 بر ضرورت هشدار زودهنگام برای جلوگیری از وقوع جنایات بین‌المللی موضوع مسئولیت حمایت و متوقف نمودن آنها تأکید کرده است (A/63/677, 2009, Annex on Early Warning and Assessment; Report of the Secretary-General, A/64/864, 2010).

وقوع جنایات موضوع مسئولیت حمایت به معنای نقض جدی قواعد آمره و تعهدات در قبال همه است که از مبانی نظم عمومی بین‌المللی به‌شمار می‌آیند. بنابراین جلوگیری از وقوع آنها، هم مسئولیت دولت‌ها و هم شورای امنیت و در جای خود مجمع عمومی ملل متحد است. آنچه در بحرین روی داد، اگرچه به آستانه توصیف به عنوان جنایات مورد نظر نرسیده بود، اما حاوی اقدامات سازنده برخی از آن جنایات بود که در صورت گسترده‌تر و سیستماتیک شدن، حسب مورد قابل توصیف به عنوان جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی یا... بود. بنابراین، با توجه به روح و فلسفه وجودی مسئولیت حمایت که از قواعد و تعهدات پیش‌گفته شده نشأت می‌گیرد، حکومت بحرین نه تنها ناقض مسئولیت خود در حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی جمعیت این کشور بوده، بلکه دو دولت دیگر را نیز در این راه به یاری طلبیده است، حال آنکه عربستان و امارات متحده مکلف به خودداری از کمک به حکومت بحرین برای نقض این گونه تعهداتش بودند.

در صورت وقوع موارد نقض جدی این گونه قواعد و تعهدات، همان‌گونه که ماده ۴۱ طرح مواد مربوط به مسئولیت دولت اشعار می‌دارد، هیچ دولتی نباید وضعیت ناشی از آن را قانونی محسوب کند و نه تنها نباید هیچ‌گونه کمکی را در

حفظ آن وضعیت ارائه دهد، بلکه باید برای خاتمه دادن به هرگونه نقض جدی قواعد آمره از طرق قانونی با دولت‌های دیگر همکاری کند. از آنجا که اذن به شیء اذن به لوازم آن نیز هست، می‌توان نتیجه گرفت که هر دولت موظف است از اقداماتی که منجر به نقض قواعد آمره و تعهدات در قبال همه می‌شوند، خودداری کرده و از کمک به دولت دیگر در نقض این‌گونه قواعد و تعهدات نیز امتناع کند.

نتیجه‌گیری

در حقوق بین‌الملل، مداخله یا کمک نظامی براساس دعوت را فقط باید در اموری مجاز شمرد که در صلاحیت انحصاری دولت‌هاست. به عبارت دیگر، یک دولت فقط در این موارد می‌تواند از دولت دیگر کمک نظامی بخواهد. اما می‌دانیم که رفتار دولت‌ها و حکومت‌ها با شهروندان دیگر امری منحصراً داخلی محسوب نمی‌شود. به همین دلیل جامعه بین‌المللی برای خود این حق و تکلیف را قائل است که بر رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی توسط دولت‌ها نظارت کرده و در صورت لزوم خاطیان را مورد مؤاخذه قرار دهد.

بنابراین، مداخله به دعوت یک حکومت قانونی، اما غیردموکراتیک، برای سرکوب ناآرامی‌ها و اعتراضات جمعیت مخالف حکومت، مداخله در حیطه‌ای محسوب نمی‌شود که منحصراً در صلاحیت و از حقوق حاکمه آن باشد. بدین‌سان، مداخله در این موارد نه تنها باید غیرقانونی تلقی شود، بلکه کلیه دولت‌ها به‌عنوان اعضای جامعه بین‌المللی هم مکلف به خودداری از کمک نظامی به حکومت سرکوبگر می‌باشند، و هم باید به روش‌های منطبق با حقوق بین‌الملل در راستای ترغیب و واداشتن چنین حکومتی به رعایت تعهداتش، بکوشند

یادداشت‌ها

۱. طبق ماده ۲۰ طرح مواد یادشده: «رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده آن رضایت باقی بماند، مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود».
۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۲۶ طرح مواد در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت اظهار می‌دارد «یک دولت نمی‌تواند دولتی دیگر را از تعهد به رعایت قواعد آمره برای مثال، در مورد نسل‌کشی یا شکنجه معاف کند، خواه به وسیله معاهده یا به نحوی دیگر» (ILC, 2001: par.6).
۳. کمیته حقوق بشر در بند ۱۰ نظر تفسیری عام خود، بهره‌مندی از حقوق میثاق را محدود به شهروندان دولت‌ها و افراد ساکن در سرزمین آنها نمی‌داند. کمیته معتقد است دولت‌های طرف میثاق باید بهره‌مندی از این حقوق را برای افراد واقع در حوزه قدرت یا کنترل مؤثر خود وقتی که در خارج از سرزمینشان عمل می‌کنند نیز تضمین کنند، بدون توجه به شرایطی که در آن چنین قدرت یا کنترل مؤثری حاصل شده است، مانند نیروهای ملی یک دولت که در عملیات بین‌المللی حفظ صلح یا اجرای صلح شرکت دارند.
۴. براساس ماده ۱۶ طرح مسئولیت دولت، دولت کمک‌کننده را در صورتی می‌توان دارای مسئولیت بین‌المللی دانست که:
«الف - آن دولت با آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین‌المللی به این کار اقدام کند؛ و
ب - فعل مزبور چنانچه به وسیله خود آن دولت هم ارتکاب می‌یافت، فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شد».
۵. ناآرامی‌های بحرین بخشی از حرکت انقلابی کشورهای عربی محسوب می‌شود که به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» مشهور است.
۶. برای مثال، برخی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل معتقدند مداخله، اعم از آنکه در حمایت از دموکراسی باشد یا نه، فقط در صورتی مجاز است که امکان سرنگونی خارجی علیه حکومت وجود داشته باشد یا آشوب‌های داخلی خفیف‌تر از جنگ داخلی در آن جریان داشته باشد (Schachter, 1984: 1641; Gray, 2000: 57).
۷. برای مثال نک:

juin 1994(Rwanda), S/RES/1556 (2004) du 30 juillet 2004
(Soudan),S/RES/1315
(2000), du 14 août 2000 (Sierra Leone), S/RES/1970(2011) du 26
février 2011 (Libye)

۸. در خصوص مسئولیت حمایت، نک:

World Summit Outcome, A/RES/60/1, 24 October 2005, paras.138-139; The
Responsibility to Protect, Report of the International Commission on
Intervention and States Sovereignty, December 2001.

۹. شورای امنیت نخستین بار در قطعنامه ۱۶۷۴ (۲۰۰۶) در مورد «حمایت از غیرنظامیان در
مخاصمات مسلحانه» به مسئولیت حمایت اشاره می‌کند. سپس در قطعنامه
۱۷۰۶ (۲۰۰۶) که به دارفور سودان مربوط است، به قطعنامه ۱۶۷۴ اشاره می‌کند.
اشاره‌های صریح یا تلویحی بعدی شورا به مسئولیت حمایت در قطعنامه‌های زیر
بوده است:

S/RES/1970(2011), 26 February 2011 and S/RES/1973(2011), 17 March 2011
(on Libya); S/RES/1975(2011), 30 March 2011 (on Côte d'Ivoire); S/RES/1996
(2011), 8 July 2011 (South Sudan); S/RES/2014 (2011), 21 October 2011 (on
Yemen).



منابع

- Cassese, Antonio (ed.) (1986), **The Current Legal Regulation of the Use of Force**, Dordrecht: MartinusNijhoff Publishers.
- GRAY, Christine (2000), **International Law and the Use of Force**, Oxford: Oxford University Press.
- Hilaire, Max (1997), **International Law and the United States Military Intervention in the Western Hemisphere**, The Hague and Boston: Kluwer Law International.
- Jennings, Robert and Watts, Arthur (1992), **Oppenheim's International Law**, 9th ed., London: Longman.
- Allo, Awol Kassim (2009), "Counter-Intervention, Invitation, Both or Neither? An Appraisal of the 2006 Ethiopian Military Intervention in Somalia", **Mizan Law Review**, Vol.3, No. 2.
- Christakis, Théodore, Mollard-Bannelier Karine (2004), "Volenti non fit Injuria? Les Effets du Consentement à l'intervention Militaire", **AFDI**, Vol. 50.
- Doswald-Beck, L. (1985), "The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government", **BYIL**, Vol. 56.
- Franck, Thomas M. (1992), "The Emerging Right to Democratic Governance", **AJIL**, Vol. 86, No. 1.
- Le Mon, Christopher J. (2003), "Unilateral Intervention by Invitation in Civil Wars: The Effective Control Test Tested", **International Law and Politics**, Vol. 35, No.3.
- SCHACHTER Oscar (1984), "International Law: the Right of States to Use Armed Force", **Michigan Law Review**, Vol. 82.
- Wippman, David (1996), "Military Interventions, Regional Organizations, and Host-State Consent", **Duke Journal of Comparative & International Law**, Vol.7, No. 1.
- Wippman, David (2000), "Pro-democratic Intervention by Invitation", in: Fox, Gregory H., Roth, Brad R. (eds.), **Democratic Governance and**

International Law, Cambridge: Cambridge University Press.

آراء قضایی و شبه قضایی

- European Court of Human Rights, **Loizidou v. Turkey**, Judgment of 23 March 1995 (preliminary objections), Series A, No. 310.
- European Court of Human Rights, **Loizidou v. Turkey**, Judgment of 18 December 1996 (preliminary objections and merits), Series A, No. 310.
- Human Rights Committee, **Sergio Euben Lopez Burgos V. Uruguay**, Communication No. 52/79 (6 June 1979), Supp. No. 40 (A/36/40), Final Views of 29 July 1981.
- ICJ, Case Concerning Military and Paramilitary activities in and against Nicaragua (**Nicaragua v United States of America**), ICJ Reports 1986.

اسناد و گزارشها

- Institut de Droit International, **Military Assistance by Request**, Session de Rhodes, 8 September 2011.
- Human Rights Committee, General Comment No 31, **The Nature of the general Legal Obligation Imposed on States parties to the Covenant**, CCPR/C/12/Rev.1/Add.13.
- Human Rights Committee, Sergio Euben Lopez Burgos V. Uruguay, Communication No. 52/79 (6 June 1979), Supp. No. 40 (A/36/40), Final Views of 29 July 1981.
- Identical letters dated 11 January 2013 from the Permanent Representative of France to the United Nations addressed to the Secretary-General and the President of the Security Council**, UN DOC. S/2013/17, 14 January 2013.
- ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with Commentaries, in: **Report of the International Law Commission on the Work of its Fifty-third Session**, 2001, UN Doc. A/56/10.
- Report of the Secretary-General, **Implementing the Responsibility to Protect**, UN Doc. A/63/677, 12 January 2009.
- Report of the Secretary-General, **Early Warning, Assessment and the Responsibility to Protect**, UN Doc. A/64/864, 14 July 2010.
- Report of Gerhard Hafner on: **Present Problems of the Use of Force in International Law, Sub-group: Intervention by Invitation**,

Annuaire de l'Institut de Droit International - Session de Naples - Vol. 73
- 2009.

The Responsibility to Protect, Report of the International Commission on
Intervention and States Sovereignty, December 2001.

Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969.

World Summit Outcome, A/RES/60/1, 24 October 2005.

UN General Assembly Resolution, A/RES/2625(xxv), 24 October 1970.

UN General Assembly Resolution, A/RES/3314 (XXIX), 14 December 1974.

UN General Assembly Resolution, A/RES/42/22, 18 November 1987.

UN Security Council Resolution, S/RES/841(1993), 16 June 1993.

UN Security Council Resolution, S/RES/940(1993), 31 July 1994 (Haiti).

UN Security Council Resolution, S/RES/1132 (1997), 8 October 2000 (Sierra
Leone).

UN Security Council Resolution, S/RES/794 (1992), du 3 décembre 1992
(Somalie).

UN Security Council Resolution, S/RES/929 (1994), du 22 juin
1994(Rwanda).UN Security Council Resolution, S/RES/1556 (2004) du
30 juillet 2004 (Soudan).

UN Security Council Resolution, S/RES/1315(2000), du 14 août 2000 (Sierra
Leone).

UN Security Council Resolution, S/RES/1970(2011) du 26 février 2011 (Libye).

UN Security Council Resolution, S/RES/1970(2011), 26 February 2011 (Libya).

UN Security Council Resolution, S/RES/1973(2011), 17 March 2011 (on Libya).

UN Security Council Resolution, S/RES/1975(2011), 30 March 2011 (on Côte
d'Ivoire).

UN Security Council Resolution, S/RES/1996 (2011), 8 July 2011 (South
Sudan).

UN Security Council Resolution, S/RES/2014 (2011), 21 October 2011 (on
Yemen).

سایر منابع

Bahrain Uprising (2011-Present), available at: http://en.wikipedia.org/wiki/Bahraini_uprising_%202011%E2%80%93present%29.

Bronson, Rachel, (March 2011), **Saudi Arabia's Intervention in Bahrain: A
Necessary Evil or Strategic Blunder?**, Foreign Policy Research
Institute, E-Notes, March 2011, available at:

<http://www.fpri.org/enotes/201103.bronson.saudi Arabia.html> (22 July 2012).

Cedric Ryngaert (April 2004), **Pro-democratic Intervention in International Law**, K.U. Leuven, Faculty of Law, Institute for International Law, Working Paper No. 53, April 2004.

Christakis, Theodore and Bannelier, Karine (25 Jan. 2013), "French Military Intervention in Mali: It's Legal but... Why"? Part II: Consent and UNSC Authorisation, **EJIL Talk**, available at: <http://www.ejiltalk.org/author/christakisbannelier/>.

Nolte, Georg (2011), "Intervention by Invitation", Online Max Planck Encyclopedia of International Law, available at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702?rskey=BqSxkS&result=2&q=Nolte&prd=EPIL> (5 April 2013).

